



رسولی



شکنجه‌گر مکار

ناصر نوذری معروف به دکتر رسولی که علاقه به استخدام رسمی در ساواک داشت در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ چندین بار از ساواک خوزستان تقاضای استخدام کرد و سرانجام درخواست او با توجه به سابقه همکاری‌اش با ساواک مورد قبول قرار گرفت، اما از آنجا که معرف نداشت برای استخدام او کاری انجام نشد. در سال ۱۳۴۹ نوذری به وسیله رئیس ساواک کردستان برای استخدام معرفی شد، اما ادارات کل یکم و چهارم ساواک اعلام کردند که استخدام وی در ساواک به مصلحت نیست. این در حالی بود که نوذری بیش

از ۱۰ سال در پوشش معلم ریاضیات مأمور خبرچینی و نظارت بر عملکرد جدایی طلبان عرب خوزستان بود. (دایرةالمعارف انقلاب اسلامی) علاوه بر این در همین پوشش مدتی عضو سازمان جوانان حزب توده مسجد سلیمان شد. سرانجام پس از پیگیری‌ها و مکاتبات نوذری با مقامات ساواک، در تیر ۱۳۵۰ به استخدام ساواک درآمد و با عنوان مسئول بررسی دایره اداره یکم و رهبر عملیات دایره دوم مشغول به کار شد. در برخی منابع آمده است هنگامی که نوذری معلم بود جذب چپ‌ها و توده‌ای‌ها شده بود و پس از بازداشت جذب

ساواک شد. نوذری، پس از انتقال به تهران به سبب روحیه اطاعت‌پذیری‌اش مورد توجه ناصری (عضدی) قرار گرفت. عضدی از نوذری که سابقه طولانی در خبرچینی داشت در ساواک برای خبرچینی از دیگر مأموران ساواک استفاده می‌کرد و نوذری نیز از کارمندان ساواک خبرچینی کرده و به عضدی گزارش می‌داد. نوذری که با شروع مبارزات مسلحانه گروه‌های چریکی در اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی به تهران منتقل شده بود، نام مستعار «دکتر رسولی را برای خود برگزید و همزمان فعالیت خود را در

زندان اوین و کمیته مشترک ضدخرابکاری آغاز کرد. رسولی طی این سال‌ها دوره‌های ویژه آموزش دروغ‌سنجی، اطلاعات و ضداطلاعات را در ساواک طی کرد و به‌عنوان بازجو در کمیته مشترک ضد خرابکاری و زندان اوین مشغول به کار شد. (دایرةالمعارف انقلاب اسلامی) رسولی در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ در سمت بازجو، سر بازجو و شکنجه‌گر در کمیته مشترک مشغول به کار بود و با توجه به جدیتی که در کار خود نشان داد موفق به دریافت نشان درجه ۳ کوشش، نشان درجه ۳ پاس، نشان درجه ۲ کوشش و تقدیرنامه کتبی رئیس ساواک شد.



سیاسی کار و دغل باز

در خاطرات زندانیان سیاسی از فریبکاری رسولی در بازجویی‌ها و مستی او در هنگام بازجویی سخن به میان آمده است. همچنین در برخی منابع از رسولی به‌عنوان حرفه‌ای‌ترین، مشهورترین و اثرگذارترین بازجو و شکنجه‌گر ساواک که تسلط بسیاری در به‌کارگیری روش‌های متعدد شکنجه و بازجویی داشت، نام برده شده است. یکی از زندانیان سیاسی در توصیف رسولی می‌گوید او از جمله بازجویان سیاسی کار و دغل باز بود که کارش را با سیاست پیش می‌برد (خاطرات عزت شاه‌ی، رسولی، سر بازجوی تمام‌عیار و مرد سیاسی بود که چند بازجو زیر دست او کار می‌کردند. به گفته این زندانی سیاسی، رسولی شگرد زیرکانه و خاصی داشت؛ او ابتدا متهم را در اختیار سایر بازجویان قرار می‌داد تا حساسی او را شکنجه کنند سپس خودش با سیاه‌بازی، با بازجویان برخورد می‌کرد و به آنان می‌گفت چرا با متهم برخورد غیرانسانی می‌کنید؟! چه کسی به شما اجازه داده است با متهم اینگونه برخورد کنید؟ او را کتک بزنید؟ رسولی سپس با متهم خوش رفتاری می‌کرد، سیگار و شکلات می‌داد، حتی برای زندانی امکان ملاقات با خانواده‌اش را فراهم می‌ساخت... به این طریق با متهم طرح دوستی می‌ریخت و سعی می‌کرد متهم را

فریب دهد؛ اگر متهم فریب می‌خورد و سفره دلش را برای رسولی باز می‌کرد که بازجویی خاتمه می‌یافت و اگر متهم متوجه دروغ و دغل رسولی می‌شد و در برابرش مقاومت می‌کرد، او تغییر موضع می‌داد و دوباره متهم را تحویل بازجویان می‌داد و می‌گفت من تقصیری ندارم خودت حرف نزدی و نخواستی که من کمکت کنم. رسولی می‌افزود: اگر چه من با خشونت مخالفم ولی معتقدم کتک را خرم می‌خورد و نباید تورا کتک بزنند ولی این راهی است که خودت انتخاب کرده‌ای و من نمی‌توانم در پرونده‌ات دخالت کنم و باید به همان بازجوی قبلی تحویلت دهم.» این روش رسولی در برخی موارد با موفقیت همراه بود. یکی از زندانیانی که ده‌ها سال زندانی بود، در خاطرات خود می‌گوید رسولی وقتی مرا به اتاقش برد به من چای و سیگار داد و با چرب‌زبانی گفت شما را آزاد می‌کنیم. رسولی همچنین با اظهار تأسف و ناراحتی از مدت طولانی زندانی بودن این فرد به دادستان دشنام داد؛ ولی باز این زندانی را به زندان برگرداند و پس از یازده روز انفرادی نیمه‌شب

این زندانی را احضار کرد. رسولی شکنجه‌گری شبانه‌روزی بود؛ شب و روزش در اتاق بازجویی و شکنجه می‌گذشت و همیشه زندانیانش را نیمه‌شب از خواب بیدار می‌کرد.

کینه از آیه قرآن

رسولی با چند سال سابقه آموزگاری، دارای اطلاعات و دانش عمومی بود. از نظر اداری نیز یک سر و گردن بالاتر از سایر بازجویان بود. در خاطرات زندانیان سیاسی آمده است که یک روز یکی از زندانیان مذهبی را که با قرآن انس و الفت زیادی داشت آویزان کرده بودند. بعد از ساعتی شکنجه روی بدن برهنه وی، رسولی دستور داد با آتش بدن زندانی را بسوزانند. زندانیان سیاسی می‌گویند او از منوچهری هم پلیدتر و کثیف‌تر بود. فردی هتاک، بی‌ادب، الکلی و دائم الخمر بود و هنگام بازجویی کاملاً مست بود. در حالی که فحش می‌داد، زیر گوش زندانی می‌زد. پس از شکنجه یکی دونه سیگار وینستون به زندانیان می‌داد و اگر کسی از گرفتن سیگار امتناع می‌کرد، دوباره سیلی می‌خورد. می‌گویند رسولی زن و بچه‌ای نداشت. شب‌ها مست می‌کرد و آخر شب زندانیان را برای بازجویی می‌برد (خاطرات سید مرتضی نبوی) رسولی گاهی نیمه‌شب‌ها و در حالی که مست بود، در راهروهای زندان و در میان سلول‌ها فریاد می‌زد: «آی نفس کش!... امشب آمده‌ام خواهر و مادر هرچی مذهبی و کمونیست هست... -سلول ۱۱ به خط...». سپس زندانیان را به خط می‌کرد البته اعلام نمی‌کرد با کدام زندانی کار دارد. اسامی تک تک زندانیان را می‌پرسید که باعث دلهره آنها بود. سرانجام نیز یکی را انتخاب می‌کرد و می‌گفت: «چشمان فلانی را ببندید و بیاورید» (خاطرات مرتضی الویری) رسولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن ۱۳۵۷ از کشور گریخت.

شکنجه‌های وقیحانه

در شکنجه‌گاه‌های دوران پهلوی، ساواکی‌ها برای رسیدن به اهداف کثیف خود هیچ ابایی از انجام کارهای بی‌شرمانه و دور از انسانیت نداشتند. برخی از حرکات آنها حتی قابل بیان هم نیست اما برای اینکه چهره واقعی شکنجه‌گران دوران پهلوی برای نسل جدید کمی آشکار شود به برخی از حرکات وقیحانه آنها اشاره می‌کنیم.

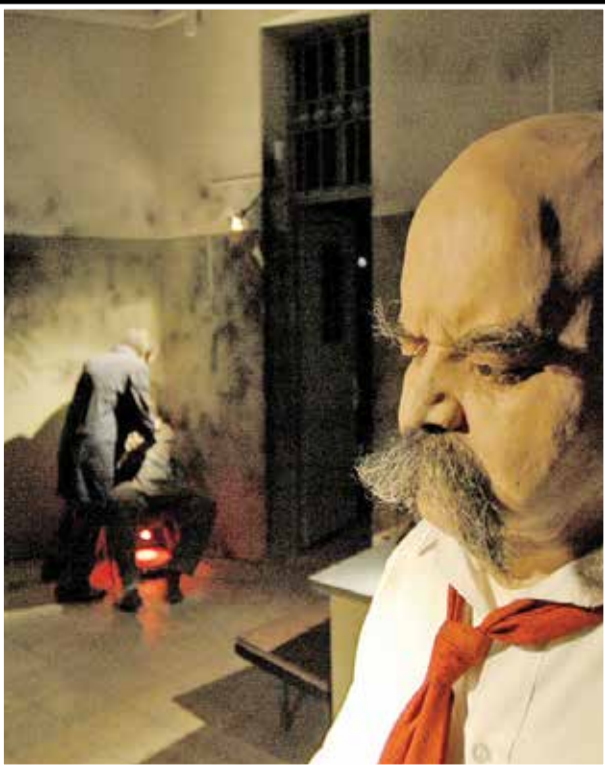


چه کسی به شما اجازه داده است با متهم اینگونه برخورد کنید؟ و او را کتک بزنید؟ رسولی سپس با متهم خوش رفتاری می‌کرد، سیگار و شکلات می‌داد، حتی برای زندانی امکان ملاقات با خانواده‌اش را فراهم می‌ساخت... به این طریق با متهم طرح دوستی می‌ریخت و سعی می‌کرد متهم را فریب دهد



آپولو

«آپولو»، یکی از معروفترین ابزارهای شکنجه در کمیته مشترک ضد خرابکاری بود و در دهه پایانی حکومت محمدرضا پهلوی برای شکنجه زندانیان سیاسی به کار می‌رفت. علت نامگذاری این دستگاه، شباهت آن به لباس فضانوردان سفینه آپولو بود که دست، پاها و سر را مهار می‌کرد و از کلاه‌های شبیه کلاه فضانوردان در این دستگاه استفاده می‌شد (طراحی و ساخت آپولو را که از سال ۱۳۵۲ در ساختمان اصلی کمیته مشترک ضد خرابکاری مورد استفاده قرار گرفت، به دو تن از شکنجه‌گران کمیته مشترک ضد خرابکاری -محمد حسن ناصری معروف به عضدی و رضا عطارپور مجرد معروف به حسین زاده -نسبت داده‌اند.) دستگاه آپولو با روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گرفت که در یکی از روش‌ها، متهم را روی تخت فلزی می‌خوابانند و پس از بستن دست‌ها و پاهای او به دستگاه‌های دستگاه، پاهای متهم را به سمت بالا می‌آوردند تا کف پاها به سمت بالا قرار گیرد، سپس، «کلاه‌خود» فلزی



را به سمت پایین می‌کشیدند و سر و گردن زندانی را می‌پوشاندند و در نهایت نیز با کابل به کف پاهای او ضربه می‌زدند. پس از شلاق زدن، به راه رفتن می‌آوردند و او را وادار به راه رفتن می‌کردند تا ورم پاهای او بخوابد هنگامی که از ورم پاهای زندانی کاسته می‌شد، او را دوباره به دستگاه می‌بستند. این عمل بارها تکرار و سعی می‌شد آسیب کمتری به پا برسد تا زندانی درد بیشتری را تحمل کند. آنچه این دستگاه را دردناک‌تر و وحشت‌انگیزتر می‌کرد، اولاً شکل عجیب و هراس‌انگیز آن بود، ثانیاً قرار گرفتن سر زندانی به هنگام شکنجه در کلاه‌خود فلزی، او را از آنچه بر سرش می‌آمد، بی‌خبر می‌گذاشت؛ در حین شکنجه نیز با ضربه بر کلاه‌خود سر و صدا ایجاد می‌کردند، ثالثاً در این لحظات دردآور، صدای فریاد زندانی در داخل کلاه‌خود می‌پیچید و هر چه بر شدت شکنجه افزوده می‌شد، صدای فریاد ناشی از درد، بیشتر شده و تأثیر مضاعف و مخربی بر سیستم عصبی و شنوایی شکنجه‌شونده می‌گذاشت. به همین دلیل زندانی تحمل درد را بر فریاد زدن ترجیح می‌داد و شکنجه‌گران نیز بدون آنکه صدای متهم را بشنوند با خیال آسوده به شکنجه او ادامه می‌دادند.

آزارهای جنسی

آزار جنسی از جمله شکنجه‌هایی بود که بیشتر به منظور شکستن روحیه مقاومت و تحقیر زندانی اعمال می‌شد و علاوه بر آسیب‌های جسمانی، عوارض روحی و روانی متعددی نیز در پی داشت. این نوع شکنجه بیشتر جهت تحقیر و خرد کردن شخصیت زندانی انجام می‌شد و بیشتر روی کسانی اعمال می‌شد که حساسیت بیشتری داشتند. استفاده از کلمات وقیح نیز به‌عنوان نوعی از آزار جنسی به‌طور مستمر در زندان‌های پهلوی اول و دوم، کاربرد داشت. علاوه بر آزار جنسی گاهی تهدید به شکنجه جنسی نیز در مورد زندانیان وجود داشت. این مورد مخصوص در مورد زندانیان مذهبی کاربرد داشت. استفاده از صدای ضبط شده افراد شکنجه شده نیز به منظور تحت فشار قرار دادن زندانیان و سلب آرامش آنان بارها توسط شکنجه‌گران انجام می‌شد.

آتش زدن موهای بدن

سوزاندن موهای بدن به وسیله شعله آتش که منجر به سوختگی پوست نیز می‌شد از شکنجه‌های متداول در زندان‌های سیاسی پهلوی، بویژه پهلوی دوم بود. از ابزارها و شیوه‌های مختلفی چون میله یا اتوی الکتریکی، سیگار، صندلی داغ، شمع، فندک، کبریت، روغن داغ، الکل، تسمه فلزی داغ، روغن زیتون جوشیده یا قرار دادن بدن روی آتش مستقیم برای سوزاندن بدن زندانیان سیاسی و موهای بدن آنها استفاده می‌شد. گاهی، دست‌ها و پاهای زندانی را از پشت می‌بستند و از سقف آویزان می‌کردند. سپس در همان حالت موهای ریش‌اش را با فندک آتش می‌زدند که موجب سوختگی صورتش می‌شد یا با فندک موهای بدنش را می‌سوزاندند. گاهی نیز چون زندانی را برای مدت طولانی به حمام نمی‌بردند وی مجبور می‌شد خود موهای قسمتی از بدنش را که بسیار کثیف شده بود با کبریت و امثال آن بسوزاند. از آنجا که سوزاندن موهای بدن موجب سوختن پوست هم می‌شد آثار اعمال این شکنجه بر بدن زندانیان سیاسی حکومت پهلوی تا مدت طولانی باقی می‌ماند.